



## نجمه ضروری \*

### تربیت از منظر امام علی (علیه السلام)

#### چکیده

موضوع پژوهش حاضر، تربیت از منظر امام علی (علیه السلام) می باشد.

تربیت به معنای پرورش دادن و پروراندن هر چیزی برای به کمال رساندن آن است تا تمام قابلیت های آن شکوفا شود و در انسان پرورش جسم و روح اوست به گونه ای که به کمال شایسته خود برسد.

هدف اصلی در این پژوهش تبیین مبانی تربیت فردی و اجتماعی می باشد تا برانگیزنده خواننده برای بهره گیری از آن، در مسیر تربیت باشد. در این راستا مباحثی از قبیل: اهداف تربیت و اصول آن، تربیت اجتماعی و فردی از منظر امام علی (علیه السلام) مورد بررسی قرار گرفته اند.

در پایان می توان نتیجه گرفت که جامعه ای که افراد آن صحیح تربیت شوند و از آموزه های دینی بهره بگیرند، برکات بسیاری عاید آن جامعه خواهد شد.

**واژگان کلیدی:** تربیت، تربیت فردی، تربیت اجتماعی، تربیت عقلانی، تربیت اخلاقی.

#### طرح بحث

نقش شگفت انگیز تربیت در زندگی انسان بر هیچ خردمندی پوشیده نیست و تاکنون هم ضرورت آن مورد تردید قرار نگرفته است چراکه تربیت صحیح می تواند فرد را به اوج ارزشها

برساند و اگر غلط افتد وی را به سقوط کشاند؛ زیرا در آغاز تولد آدمی، وی فاقد علم و ادراک و تربیت و کمال است و به تدریج با تربیت مستقیم و غیرمستقیم استعدادهای بالقوه او به فعلیت می‌رسد و رشد و تکامل می‌یابد و چنان چه در قرآن کریم آمده است: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (سوره نحل، آیه ۷۸) خداوند شما را از شکم مادرتان بیرون آورد در حالی که هیچ چیز نمی‌دانستید.

خداوند در تمام مراحل و مقاطع زندگی دستوره‌های ویژه‌ای داده است تا انسان از کودکی در کانون خانواده و والدین و معلم و فرهنگ و محیط تعلیم و تربیت مناسب و لازم را ببیند و برای مراحل عالی‌تر و زندگی انسانی آماده‌تر شود و پرورش یابد. بر این اساس شکوفائی استعدادها و ارزش‌های والای انسانی مبتنی بر تربیت است و رسیدن انسان به کمال نهائی مرهون به تربیت صحیح است. در این تحقیق سعی بر آن است که ضمن تعریف تربیت، ضرورت و اهمیت تربیت، اصول و روش‌های تربیت و همچنین تربیت اجتماعی و فردی از منظر امام علی (علیه السلام) مورد بررسی قرار داده شود، تا با مباحثات تربیتی از منظر حضرت علی (علیه السلام) ضمن آشنائی، آن‌ها را به صورت الگو در زندگی و جامعه خود قرار داده و از آن در تمامی مراحل زندگی بهره جست.

### معنای تربیت و انواع آن

تربیت از نظر لغوی در فرهنگ فارسی به معنی: ۱- پرورده ۲- آداب و اخلاق را به کسی آموختن ۳- پرورش می‌باشد. (معین، فرهنگ فارسی، ج ۱، ص ۱۰۶۳)

در مورد معنی اصطلاحی تربیت دانشمندان نظریات مختلفی ارائه کرده‌اند که قدیمی‌ترین تعریف تربیت را افلاطون بیان کرده است: تربیت یعنی آنچه را که از کمال و جمال ممکن است در اختیار روح و جسم قرار دادن. این تعریف شامل تربیت بدنی و روحی می‌شود. تربیت بدنی آن است که



به رشد و باروری جسم کودک کمک می‌کند و تربیت روحی آن است که کمال و فضیلت را در انسان می‌پروراند.

«آنچه بطور کلی دربارهٔ معنی اصطلاحی تربیت می‌توان گفت این است که تربیت، پرورش و رشد استعدادهای مادی و معنوی و توجه دادن آنهاست به سوی اهداف و کمالاتی که خداوند متعال آنها را برای آن اهداف در وجود آدمی قرار داده است.» (صناعی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، صص ۱۳ و ۱۲)

### انواع تربیت از منظر امام علی (علیه السلام)

نهج البلاغه که بخشی از سخنان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، ضمن بیان معیارهای اجتماعی، عاطفی، روش‌های علمی فراوانی را دربارهٔ تربیت افراد و تقویت فضایل اخلاقی ارائه می‌دهد. نامه‌ها و فرمان‌های حکومتی علی (علیه السلام) به زمام‌داران حاکی از اهتمام آن حضرت به تربیت اجتماعی، عاطفی کارگزاران است.

### الف) تربیت اجتماعی

تربیت اجتماعی یکی از ارکان و ابعاد اساسی تربیت را تشکیل می‌دهد. این بُعد از تربیت، به لحاظ گستردگی، پیچیدگی و جامعیت، پوشش دهنده تمام نهادهای اجتماعی، تربیتی مشرف بر امر تربیت است که از سویی رشد شخصیت فردی را به همراه دارد و از سوی دیگر میراث فرهنگی را به نسل آینده منتقل می‌کند. به همین دلیل اجتماعی کردن افراد جامعه، رسالت مهم برنامه‌ریزان و مربیان به‌شمار می‌رود.

از دیدگاه کلان نیز، تربیت اجتماعی با توسعه ملی، رابطه مسلّم، ضروری و انکارناپذیر دارد و ظهور رشد و توسعه در یک جامعه، تربیت اجتماعی در یک سطح مناسب ملی بستگی دارد.

با توجه به اهمیت تربیت اجتماعی به عنوان اساسی‌ترین بُعد تربیت (ملکی)، خلاصه مقالات پنجمین



مجمع علمی جایگاه تربیت، ص ۱۳۷) و عدم تبیین این مسئله از دیدگاه اسلام (خصوصاً نهج البلاغه) و هم چنین وجود مشکلات عدیده اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ما که قسمت عمده آن ناشی از فقدان تربیت اجتماعی افراد است، این موضوع مورد کنکاش و تحقیق قرار می‌گیرد.

### ب) تربیت اخلاقی

یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیاء (علیهم السلام) تربیت اخلاقی بوده است و جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ اسلامی، به ویژه سیره معصومین (علیهم السلام) دارد. این بحث به‌ویژه مورد توجه خاص امام علی (علیه السلام) قرار گرفته و کمتر خطبه یا نامه‌ای از نهج البلاغه را می‌توان یافت که در آن حضرت سخن از مسایل اخلاقی به میان نیاورده باشد. از سوی دیگر، پرداختن به اولویت‌ها در هر زمینه‌ای، امری معقول و در حوزه اندیشه اسلامی پسندیده و مورد تأکید است و آثار شگرفی در زندگی مادی و معنوی انسان دارد. با توجه به جایگاه رفیع تربیت اخلاقی، پرداختن به اولویت‌ها در این موضوع، به‌ویژه از دیدگاه امام علی (علیه السلام) امری ضروری و بایسته است.

در واقع تربیت اخلاقی فرآیند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی جهت شکوفایی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب ضد اخلاقی در خود یا دیگری است.

### ج) تربیت عقلانی

رسالت پیام‌آوران الهی در جهت شکوفایی استعدادها و تربیت عقلانی بوده است، آن‌ها سعی داشته‌اند عقل‌ها را بالنده و انسان‌ها را به حکمت آراسته سازند. در این تربیت، قوای آدمی تسلیم خرد شده و به واسطه عقل اداره می‌شود. عقل، محور اصلی امور قرار می‌گیرد و هوا و هوس از انسان رخت بر می‌بندد. حضرت علی (علیه السلام) در ستایش این شیوه می‌فرماید: «كَفَاكَ مِنْ عَقْلِكَ مَا أَوْضَحَ لَكَ سُبُلَ عَيْكَ مِنْ رُشْدِكَ» (دشتی، نهج البلاغه، ح ۴۲۱، ص ۷۳۰)؛ «عقل تو را کفایت کند



که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد.»

## اهمیت و ضرورت تربیت اخلاقی

آدمی برای آن که بتواند از همه غرائز و میل هایش در حد معقول و صحیح، بهره بگیرد، با خود و دیگران در صلح و آرامش زندگی نماید و به سعادت دنیا و آخرت نائل گردد، باید ضوابط اخلاقی را رعایت نماید. پیشرفت‌ها و پسرفت‌های جوامع بشری تنها به علم و پیشرفت‌های مادی، منحصر نمی‌شود بلکه از عوامل مهم ترقی و انحطاط ملت‌ها، رعایت و یا عدم رعایت موازین اخلاقی و ملکات نفسانی است. گاهی رعایت نکردن یکی از موازین اخلاقی حادثه بزرگی چون جنگ جهانی را بوجود می‌آورد و یا همه کرامت‌های یک شخص عظیم را تحت الشعاع قرار می‌دهد و برعکس به کار بستن یکی از اصول اخلاقی، فردی را که در لبه پرتگاه سقوط قرار دارد و یا دارای عیوب فراوان است، نجات داده و یا عیوبش را می‌پوشاند و عزیزش می‌دارد. بنابراین اخلاق، برای همه انسان‌ها به ویژه زمامداران و انبیاء الهی ضروری خواهد بود و روی همین جهت است که قرآن مجید پس از یازده سوگند، تأکید می‌کند: رستگار آن کسی است که روحش را از آلودگی‌های اخلاقی پاک نماید و بدبخت کسی است که آن را آلوده سازد: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهُ \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهُ» (شمس، آیه ۹)؛ «هر کس خود را از گناه و بدکاری پاک منزه سازد. به یقین رستگار خواهد بود \* و هرگاه او را و گناه پلید گرداند زیانکار خواهد گشت» و پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله و علیه و آله و سلم) نیز به خاطر داشتن عالی‌ترین مراحل اخلاقی مورد ستایش الهی قرار گرفت «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، آیه ۴)؛ «و در حقیقت تو بر نیکو خلقی عظیم آراسته‌ای» و رمز بعثت او نیز تکمیل مکارم اخلاق بشریت معرفی شده است.

اخلاقیات از دیدگاه ادیان آسمانی، و به ویژه از نظر اسلام، از اهمیت بسیار والایی برخوردار است. بلکه متفکران و اصلاح طلبان، نسبت به اخلاقیات، عنایت ویژه‌ای داشته و دارند. اصلاح اخلاق



انسان‌ها، و تخلق به مکارم و فضایل اخلاق، و مبارزه با مفسدات اجتماعی، یکی از اهداف انبیاء و اولیاء بوده است. پیامبر اسلام (صلی الله و علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.» (طبرسی، مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۲۸۲) من مبعوث شدم تا مکارم اخلاق را در نفوس انسان‌ها تکمیل کنم.

اخلاقیات از دو جهت در زندگی انسان‌ها اهمیت دارد و سرنوشت‌ساز است. اولاً: مکارم اخلاق از ارزش‌های انسانی است که با روح مجرد و ملکوتی او تناسب و سنخیت دارد و تخلق به آن‌ها موجب تکامل نفس و تقرب به قرب الهی رسیدن به سعادت اخروی خواهد بود. (امینی، اسلام و تعلیم و تربیت، ص ۲۷۴) از طرف دیگر رذائل اخلاقی، ضد ارزش انسانی است که با روح ملکوتی او تناسب ندارد و تخلق به آن‌ها موجب آلودگی و انحطاط و سقوط نفس و شقاوت اخروی است.

ثانیاً: اخلاق در زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها نیز تأثیر بسزایی دارد. سلامت و آرامش روانی هر انسانی تا حد زیادی مربوط به خلق و خوی خود او می‌باشد. انسان خوش اخلاق با حوادث روزگار برخورد صحیح دارد و از زندگی راضی و خشنود بوده و در آرامش بسر می‌برد. برعکس اخلاق زشت، نفس را تاریک و آلوده می‌سازند. انسان بد اخلاق غالباً در رنج و عذاب درونی خود می‌سوزد. از سوی دیگر سلامت و اهمیت محیط و نظم و آرامش و آسایش اجتماعی انسان‌ها به کیفیت معاشرت و سلوک اجتماعی افراد جامعه بستگی دارد. بنابراین، اخلاق در زندگی دنیوی و اخروی، فردی و اجتماعی انسان‌ها تأثیر بسزایی دارد. و به همین جهت تربیت‌های اخلاقی باید در رأس برنامه‌های تربیتی قرار گیرد. (عطاری، تربیت اخلاقی از منظور امام علی (علیه السلام)، ص ۱۲ و ۱۱) سه واژه کمال و اخلاق و شخصیت معنوی انسانی، در عالم مفاهیم غیر یکدیگر و در عینیت خارجی عین یکدیگرند. و در عین حال جدای از انسان نیستند. بر این اساس، بحث از اخلاق یا کمالات انسانی و یا شخصیت معنوی، بحث از هویت انسانی انسان است و موضوع اخلاق، نفس



آدمی است. علم اخلاق به معنای شناسایی قوای نفسانی و بازسازی معنوی انسان است. و این علم بیش از هر علم دیگر، ضرورت و ارزش علمی دارد، زیرا کلیه جرایم و مفسدات اجتماعی و بدون استثناء معلول اندیشه های غلط در نظام فکری و تعلیل ارزش های اخلاقی هستند. تعلیل ارزش های اخلاقی به معنای بی تفاوتی در برابر کمالات و تعالی انسان و غفلت و فراموشی و احساس بیگانگی با خود است. در زمانی که دانش بشری هر روز، رشد و به سمت کمال می رود. آیا بازسازی شخصیت معنوی انسان، این ارزش را ندارد، که برای آن قیام گردد، به تفکر و اندیشه برخاسته شود؟ راز و رمز حیات کشف شده و کمالات معنوی و انسان برتر شناسایی گردد؟ سپس هرم هستی معنوی، بهتر از آن چه که هست، بنیاد نهاده شود و ساختار معنوی جامعه و فرد، بر اساس ارزش های الهی معماری گردد. تنها در این صورت جامعه بشری، از مرگ ذلت بار تدریجی که امروز به آن مبتلا هستند، رهایی خواهند یافت.

دکتر کارل در مورد بازسازی شخصیت انسان می گوید: فعالیت اخلاقی موهبتی است که انسان به کمک آن، رفتار خود را پیرو اصولی می کند این حس اخلاقی ما را در تشخیص خوب و بد راهنمایی می کند و به انتخاب نیکی در مقابل بدی وامی دارد. هوش و اراده و اخلاق، اعمال خیلی نزدیک به یکدیگرند، ولی مقام اخلاق، بالاتر از هوش است و هنگامی که از میان ملتی رخت بست تمام تشکیلات اجتماعی آن از هم می پاشد. (کارل، انسان موجود ناشناخته، صص ۱۴۶ و ۱۴۳)

از طرفی کمال انسانی و اخلاق نیک، یک رابطه علی و معلولی دارند و فضایل اخلاقی، مراتب کمال بشری است و هر کسی با تحقق هر فضیلتی در وجودش کامل تر می گردد. چراکه ارزش های اخلاقی، خود کمال اند و تنها وسیله ای برای رسیدن به کمال نهایی هستند و هیچ کمالی در جامعه و فرد، بدون عینیت یافتن ارزش اخلاقی پدید نمی آید.

### اصول تربیت و روش های آن از منظر امام علی (علیه السلام)

تربیت یکی از مهمترین واقعیت های نظام هستی است و سعادت فرد و جامعه، ترقی انسان ها و



خانواده‌ها، پیشرفت جوامع بشری، سلامت جسم و جان بشر، همه و همه به مسأله تربیت مربوط می‌شود، که از نظر قرآن کریم و نهج البلاغه هدف اساسی همه انبیاء و پیامبران الهی، تحقق این آرمان ارزنده است. تربیت دارای اصولی است که اگر بر این اصول پایه‌گذاری شود، نتیجه آن مطلوب‌تر و سریع‌تر عاید می‌شود.

به کارگیری اصول زیر به هنگام تربیت، زمینه پذیرش بهتر متربی را فراهم می‌سازد و انسان سریع‌تر به اهداف مورد نظر دست می‌یابد. این اصول، در حقیقت، پیش‌نیاز مراحل تربیتی است. چنانچه هر مرحله تربیتی، بر پایه این اصول استوار نگردد، نتیجه بخش نخواهد بود.

## ۱) اصل اعتدال

رفتارها و عملکردهای تربیتی، در صورتی به ما کمک می‌رساند که تابع اعتدال باشد. تربیت خردمندانه، تربیتی است که مبتنی بر حفظ اعتدال و پرهیز از افراط و تفریط در همه امور باشد. چنانچه حضرت می‌فرماید: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» نادان را یا تندرو و یا کندرو می‌بینی. (نهج البلاغه، ح ۷۰، ص ۶۳۸)

البته در تربیت اندازه شناختن، امری سخت و دشوار است و جز با خردورزی در تربیت، نمی‌توان اندازه‌ها را شناخت. بهترین نظام تربیتی، نظامی است معتدل که در آن نه امید بیش از اندازه و نه بیم بیش از اندازه حاکم باشد.

## ۲) اصل تدرج و تمکن

اختلاف استعدادها، ظرفیت‌ها، روحیه‌ها، سلیقه‌ها، معلول اختلاف طبایع و تأثیرات گوناگون محیطی، جغرافیایی، فرهنگی، اعتقادی، اقتصادی و اجتماعی است. بنابراین هر حرکت تربیتی باید با توجه به این اختلاف استعدادها و نیازها به صورت تدریجی و مرحله به مرحله بر اساس توانایی‌ها صورت پذیرد. (اسحاقی، سلوک علوی راهبردهای امام علی (علیه السلام) در تربیت فرزندان، صص ۴۱ و ۴۲)



حضرت امیر (علیه السلام) در عهدنامه مالک اشتر چنین آموزش داده‌اند:

«إِيَّاكَ وَالْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا أَوْ التَّسَطُّطَ فِيهَا عِنْدَ امْتِكَانِهَا أَوْ اللَّجَاجَةَ فِيهَا إِذَا تَنَكَّرَتْ أَوْ الْوَهْنَ عَنِهَا إِذَا اسْتَوْضَحَتْ فَضَعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْضِعَهُ وَأَوْقِعْ كُلَّ أَمْرٍ مَوْقِعَهُ؛ مبادا هرگز در کاری که وقت آن فرا نرسیده شتاب کنی، یا کاری که وقت آن رسیده سستی ورزی، و یا در چیزی که (حقیقت آن) روشن نیست ستیزه‌جویی نمایی و یا در کارهای واضح و آشکار کوتاهی کنی! تلاش کن تا هر کاری را در جای خود، و در زمان مخصوص به خود، انجام دهی.» (دستی، نهج البلاغه، نامه ۵۳، صص ۵۹۰ و ۵۹۱)

اگر در تربیت نیازها، خواست‌ها و ظرفیت‌ها را در نظر نگیریم و زمان مناسب برای هر عمل تربیتی مورد توجه قرار نگیرد، بی‌گمان برنامه‌ها و اقدامات تربیتی نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. (اسحاقی، سلوک علوی راهبردهای امام علی (علیه السلام)، صص ۴۲ و ۴۳)

### ۳) اصل تسهیل

منظور این است که اقدامات تربیتی باید اموری آسان و میسر باشد و از متربی تکالیف سخت و دشوار نخواهیم و خواسته‌های ما طوری باشد که متربی آن را با میل و اشتیاق انجام دهد.

این‌گونه نگرش، برای متربی قابل دریافت است. حضرت علی (علیه السلام)، خود بر این عمل تربیتی پای می‌فشردند و در هدایت انسان‌ها از آن بهره می‌گرفتند و می‌فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى، يُحِبُّ السَّهْلَ النَّفْسُ، السَّمْحَ الْخَلِيقَةَ الْقَرِيبَ الْأَمْرُ؛ فطرت آدمی از امور سخت و طاقت‌فرسا و خشونت بیزار است و هیچ چیز چون سهولت در تربیت کارساز نیست.» (همان، ج ۲، ص ۵۱۳)

### ۴) اصل کرامت

کرامت نیز در تربیت نقش اساسی دارد و انسان‌ها را در بیکران کمالات انسانی به پرواز در می‌آورد.

رعایت اصل کرامت، بستر ربّانی شدن انسان‌ها را فراهم می‌آورد، چنانچه حضرت در توصیه تربیتی خویش به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) می‌فرماید: «أَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنْ كُلِّ دَبِيَّةٍ وَإِنْ سَأَقْتِكَ إِلَى



الرَّغَائِبِ فَإِنَّكَ لَنْ تَغْنَأُ بِمَا تَبْذُلُ مِنْ نَفْسِكَ عِوَضًا وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا؛ نفس خود را از هرگونه پستی بازدار، هر چند تو را به اهداف برساند، زیرا نمی‌توان به اندازه آبرویی که از دست می‌دهی بهایی به دست آوری. برده دیگری مباش، که خدا تو را آزاد آفرید. «دشتی، نهج البلاغه، نامه ۳۱، صص ۵۳۲ و ۵۳۳»

محمدرضا آشتیانی در ترجمه این نامه گوید: «بزرگوارتر از آن باش که به خاطر هدف و مقصدت به پستی و خواری تن بدهی، زیرا تو نمی‌توانی در برابر آنچه از آبرو و شخصیت در این راه از دست می‌دهی، بهایی به دست آوری، بنده دیگری مباش چرا که خداوند تو را آزاد آفریده» (آشتیانی، روش‌های تربیت، نهج البلاغه، ص ۶۲۷)

## روشهای تربیت

### ۱) روش الگویی

انسان به فطرت خود عاشق کمال و تکامل است و از نقص و ناقص منزجر است و همین عشق به کمال و انزجار از نقص آدمی را به الگویی و الگوپذیری می‌کشاند و بر این اساس است که روش الگویی روشی مطلوب فطرت آدمی در تربیت است و از مؤثرترین روش‌ها شمرده می‌شود در این روش انسان نمونه‌ای عینی را مطلوب خویش می‌گیرد و به شبیه‌سازی دست می‌زند و تلاش می‌کند در همه امور خود را همانند الگوی مطلوب خویش سازد، امیرمؤمنان (علیه السلام) فرموده است:

«وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُوهِ... فَتَأَسَّ بِبَنِيكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ \* فَإِنَّ فِيهِ أُسُوهٌ لِمَنْ تَأَسَّى وَ عَزَاءٌ لِمَنْ تَعَزَّى وَ أَحَبُّ الْعِبَادَةِ إِلَى اللَّهِ الْمُتَأَسِّي بِبَنِيهِ وَ الْمُقْتَصِّ لِأَثَرِهِ» (دشتی، نهج البلاغه، خ ۱۶۰،

صص ۲۹۸ و ۳۰۰)؛ برای تو کافی است که راه و رسم زندگی پیامبر اسلام (صلی الله و علیه و آله و سلم) را اطاعت نمایی... پس به پیامبر پاکیزه و پاکت اقتدا کن، که راه و رسم او الگویی است برای



الگوطلبان و مایه فخر و بزرگی است برای کسی که خواهان بزرگواری باشد، و محبوب‌ترین بنده نزد خدا کسی است که از پیامبرش پیروی کند و گام بر جایگاه قدم او نهد.

ابن میثم در شرح این حدیث می‌گوید: روش پیامبر خدا (صلی الله و علیه و آله و سلم) در تأسی جستن و پیروی کردن برای تو کافی است... از پیامبر پاکیزه خود که درود خدا بر او و خاندانش باد پیروی کن زیرا او نمونه و الگو است برای کسی که بخواهد تأسی کند، و انتسابی شایسته است برای کسی که بخواهد منتسب شود، محبوب‌ترین بندگان نزد خدا کسی است که به پیامبر او اقتدا کند، و به دنبال او گام نهد. (بحرانی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، خ ۱۵۹، ج ۳، صص ۵۱۲ و ۵۱۱)

البته روش الگویی در تربیت، روشی فراگیر است و انسان در مراحل مختلف زندگی خود به الگو نیاز دارد و همانندسازی و درس‌آموزی در زمینه‌های گوناگون از نخستین دوران کودکی آغاز می‌شود و انسان به روش الگویی رشد می‌کند و بالطبع هرچه از الگوهای مناسبتر و والاتری بهره‌مند شود، در سیر به سوی کمال توفیق بیشتری می‌یابد. مهم آن است که این الگوها انسان را در سیر به سوی کمالات انسانی مدد نمایند، (اسحاقی، سلوک علوی، صص ۶۸، ۶۹، ۶۷)

چنان‌که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) سفارش کرده که خردسالان به کمالات و تجربه‌های مفید بزرگسالان تأسی نمایند: «لَيْتَأَسَّ صَغِيرُكُمْ بِكَبِيرِكُمْ، وَ لِيَرَأْفَ كَبِيرِكُمْ بِصَغِيرِكُمْ؛ باید خردسالان شما از بزرگان شما پیروی کنند، و بزرگ سالان شما نسبت به خردسالان مهربان باشند» (دستی، نهج البلاغه، خ ۱۶۶، صص ۳۱۸ و ۳۱۹)

کهن سالان از آزمون‌دگی و دانایی و زیرکی و دوراندیشی بیشتری برخوردارند و سزاوارند که در این امور نمونه و سرمشق قرار گیرند؛ و نیز هر صاحب کمالی در کمال خود می‌تواند مورد تأسی واقع شود، البته با حفظ جهت‌گیری تربیتی در جهت الگوی کامل، نقش الگوها در تربیت نقش اساسی دارد و روش الگویی در سازمان دادن به شخصیت و رفتار و جهت‌گیری‌های آدمی بسیار مؤثر است.



## ۲) روش محبت

از نیکوترین و اساسی‌ترین روش‌های تربیت روش محبت است که بیشترین تناسب را با فطرت آدمی و سرشت انسانی دارد. نیروی محبت در تربیت نیرویی برانگیزاننده و تحول‌آفرین است و اگر درست و به اعتدال به کار گرفته شود تأثیری شگفت در نزاهت آدمی و تحقق تربیت کمالی دارد. با توجه به میدان گسترده تأثیر محبت در تربیت و نقشی که محبت در مشاکلت و مشابهت دارد، اولیای خداوند آن را بهترین بستر تربیت می‌دانستند و آن را محور تربیت قرار می‌دادند، چنان‌که امیر مؤمنان علی (علیه السلام) بدان اشاره کرده و فرموده است: «نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوَّةِ وَ مَحَطُّ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَعَادِنُ الْعِلْمِ وَ يَنَابِيعُ الْحُكْمِ نَاصِرِنَا وَ مُجِبُّنَا يَنْتَظِرُ الرَّحْمَةَ وَ عَدُوِّنَا وَ خَاذِلُنَا مُبْغِضُنَا يَنْتَظِرُ السَّطْوَةَ اللَّعْنَةَ؛ ما از درخت سرسبز رسالتیم، و از جایگاه رسالت و محل آمد و شد فرشتگان برخاستیم، ما معدن‌های دانش و چشمه‌سارهای حکمت الهی هستیم. یاران و دوستان ما در انتظار رحمت پروردگاری و دشمنان و کینه‌توزان ما در انتظار کیفر و لعنت خداوند به سر می‌برند.» (دستی، نهج‌البلاغه، ج ۱، ص ۱۰۹، ص ۲۰۸)

ابن میثم در شرح این حدیث می‌گوید: ما شجره نبوت، و کانون رسالت، و مرکز آمد و شد فرشتگان و کانون‌های علم و معرفت و سرچشمه‌های حکمت هستیم یاور و دوستدار ما در انتظار رحمت الهی، و دشمن و بدخواه ما آماده خشم و کیفر اوست. (بحرانی، شرح نهج‌البلاغه ابن میثم، ج ۱، ص ۱۰۶، ج ۳، ص ۱۲۳)

انسان به هرچه محبت پیدا کند بدو متمایل می‌شود و رنگ و بو و حال و هوای او را می‌گیرد و هم‌سانی صورت می‌پذیرد؛ به بیان علی (علیه السلام): «مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا لَهَجَ بِذِكْرِهِ»؛ هر که چیزی را دوست بدارد، به یاد آن حریص می‌شود. (خوانساری، شرح غررالحکم و درر الکلم، ج ۵، ص ۱۷۷)

محبت باعث ایجاد پیوند می‌شود و زمینه تربیت را مهیا می‌سازد و این روش دقیقاً مورد عنایت



حضرت قرار گرفته است.

### ۳) روش تذکر

پیام آوران الهی، در تربیت، از روش تذکر نعمت‌ها و رحمت‌های الهی بهره گرفته و از این راه به اصلاح و تربیت مردم همت می‌گمارند. امیر بیان، علی (علیه السلام) در ضمن خطبه‌ای فرموده است: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذِنَهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ؛ خداوند پیامبران خود را مبعوث فرمود، و هر چند گاه، تناسب با خواسته‌های انسان‌ها، رسولان خود را پی در پی اعزام کرد تا وفاداری به پیمان فطرت را از آنان باز جویند و نعمت‌های فراموش شده را به یاد آورند.» (دستی، نهج البلاغه، خ ۱، صص ۳۸ و ۳۹)

مسلماً هرچه انسان در مراتب کمال اوج می‌گیرد، تذکر او نسبت به هستی و خالق آن بیشتر می‌شود نیکوترین تذکر برای آدمی، یاد حق است؛ یاد خدای رحمان و نعمت‌های بی‌کران او، امیرمؤمنان (علیه السلام) مردمان را بدین روش فرا خوانده و فرموده است: «أَفِيضُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ أَحْسَنُ الذِّكْرِ؛ به یاد خدا باشید که نیکوترین ذکر است» (همان، خ ۱۱۰، صص ۲۱۰ و ۲۱۱)

یاد خدا همه‌ی وجه زندگی آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و انسان را از فرو رفتن در پستی‌ها و تباهی‌ها حفظ می‌کند و به درستی و راستی راه می‌برد.

در روش تذکر، یاد مرگ جایگاه ویژه‌ای دارد، زیرا غفلت آدمی از مرگ و معاد، خود بزرگ‌ترین عامل عصیان و فساد است حضرت علی (علیه السلام) در ضمن خطبه‌ای به مردمان چنین سفارش فرموده است:

«أَوْصِيَكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَإِقْلَالِ الْعُقَلَةِ عَنْهُ وَ كَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يُغْفَلُكُمْ وَ طَمَعَكُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يُمَهِّلُكُمْ فَكَفَى وَأَعْظَاءَ بِمَوْتِي عَايِنْتُمُوهُمْ حُمَلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ وَ أَنْزَلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ فَكَانَتْهُمْ كَأَنَّهُمْ لَمْ



يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عُمَارًا وَكَانَ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا...»؛ مردم! شما را به یادآوری مرگ، سفارش می‌کنم، از مرگ کمتر غفلت کنید، چگونه مرگ را فراموش می‌کنید در حالی که او شما را فراموش نمی‌کند؟ و چگونه طمع می‌ورزید در حالی که به شما مهلت نمی‌دهد؟ مرگ گذشتگان برای عبرت شما کافی است، آنها را به گورشان حمل کردند، بی‌آن که بر مرکبی سوار باشند، آنان را در قبر فرود آوردند بی‌آن که خود فرود آیند چنان از یاد رفتند گویا از آبادکنندگان دنیا نبودند و آخرت همواره خانه‌شان بود! (دستی، نهج البلاغه، خ ۱۸۸، ص ۳۷۰)

یاد مرگ، انسان را از فرو رفتن در دام دنیا باز می‌دارد و سرکشی آدمی را مهار می‌زند و از این رو یاد مرگ و ذکر معاد بالاترین ذکرهاست.

#### ۴) روش عبرت

«عبرت» به معنای نفوذ کردن و گذشتن از میان چیزی است. چنان که می‌گویند: «عَبَرْتُ النَّهْرَ عَبُورًا» یعنی از رودخانه گذشتم. (ابن منظور، لسان العرب، ص ۲۴۸۱) عبرت حالتی است که انسان را به معرفت و شناخت چیزی که در گذشته رخ داده و دیده نشده است می‌رساند. بنابراین، عبرت، گذشتن از محسوسات به معقولات، از مشهودات به نامشهودات، از ظواهر به بواطن، از بدی‌ها به خوبی‌ها و از زشتی‌ها به زیبایی‌ها است. انسان‌ها از دیدن رویدادهای روزگار از بدی به خوبی و از زشتی به زیبایی گذر می‌کنند. حضرت امیر (علیه السلام) همگان را به عبرت گرفتن فرا خوانده و فرموده است: «فَاتَّعِظُوا بِالْغَيْرِ (الغيرة) وَاعْتَبِرُوا بِالْغَيْرِ وَانْتَفِعُوا بِالْتُّدْرِ؛ پس از عبرت‌ها پند بگیرید، و از دگرگونی روزگار عبرت پذیرید، و از هشدار دهندگان بهره‌مند گردید.» (دستی، نهج البلاغه، خ ۱۵۷، صص ۲۹۴ و ۲۹۵)

آیت‌الله مکارم شیرازی می‌فرماید: عبر (جمع عبرت) اشاره به حوادث عبرت‌انگیزی است که در طول تاریخ اتفاق افتاده است و در عمر خود نیز فراوان دیده‌ایم و غیر (جمع غیره به معنای تغییر)



اشاره به انقلاب‌ها و تغییرهای روزگار، و دگرگونی نعمت‌ها و نزول بلاهاست و نذر (جمع نذیر) به معنای انذار کننده و هشدار دهنده است؛ اعم از پیامبران و امامان یا آیات الهی و روایات آن‌ها و یا حوادث روزگار. (مکارم شیرازی و همکاران، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۶، خ ۱۵۷، ص ۱۸۶)

عبرت‌آموزی، انسان را بینا می‌سازد و در حقیقت این روش اثری گرانبها در تربیت آدمی دارد، ایشان عبرت را راهی نیکو برای کسب بصیرت می‌دانند و عبرت گرفتن انسان‌ها را به‌سوی رشد و راه درست می‌کشاند.

## ۵) روش موعظه

«موعظه» از وعظ گرفته شده است و به معنای «وادار نمودن به چیزی است که با بیم دادن همراه است.» (الراغب الاصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، مرتضوی، ج سوم، ص ۴۶۹) هم‌چنین گفته‌اند: وعظ یعنی «اندرز دادن عِظَةً و مَوْعِظَةً اسم از آن است. خداوند متعال می‌فرماید: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى و مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (سوره آل عمران، آیه ۱۳۸)؛ این (کتاب خدا و آیات مذکوره) حجت و بیانست برای عموم مردم و راهنما و پندی برای پرهیزکاران.

با توجه به مفهوم موعظه، این روش راهی است در زدودن قساوت از دل و فراهم کردن زمینه لطافت آن درجهت دوری از زشتی و پلیدی و گرایش به زیبایی و خوبی. موعظه، دل را صفا می‌دهد و زمینه پذیرش کمالات را فراهم می‌سازد. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در نامه تربیتی خود به فرزندش امام حسن (علیه السلام) می‌فرماید: «أَخِي قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ»؛ دلت را با اندرز نیکو زنده کن. (دشتی، نهج‌البلاغه، ص ۵۲۰)

هم‌چنین امام علی (علیه السلام) موارد زیر را از فواید موعظه بر می‌شمارد: «الْمَوْعِظُ حَيَاةُ الْقُلُوبِ»؛

موعظه مایه حیات دلهاست. (خوانساری، همان، ج ۱، ص ۸۵)



«بِالْمَوَاعِظِ تَنْجَلِي الْغَفْلَةَ»؛ به سبب موعظه، غفلت زدوده می شود. (خوانساری، شرح غررالحکم و

درر الکلم، ج ۳، ص ۲۰۰)

## ۶) روش تشویق و تنبیه

تشویق و قدردانی از زحمات و خدمات دیگران، یکی از ضروری ترین نیازهای روانی فرد و جامعه است. گاهی یک جمله تشویق آمیز چنان تأثیر عمیقی در روحیه افراد می گذارد که غیرقابل توصیف است. روش تشویق و تنبیه روشی است نیکو در برانگیختگی و بازدارندگی و شکوفاسازی استعدادهای انسان در جهت کمال، امیرمؤمنان (علیه السلام) درباره نقش پاداش و کیفر الهی در تربیت آدمی می فرمایند: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثُّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ تَقَمَّتِهِ وَ حَيَاةً لَهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ»؛ همانا خداوند پاداش را بر اطاعت، و کیفر را بر نافرمانی قرار داد، تا بندگان را از عذابش برهاند و به سوی بهشت کشاند. (خوانساری، شرح غررالحکم و درر الکلم، ج ۳،

ص ۲۰۰)

تشویق و تنبیه، نقش اساسی در فراهم کردن زمینه رشد و تعالی و دور ساختن مردمان از سقوط و تباهی دارد، چنان که امیرمؤمنان (علیه السلام) فرموده اند: «إِنَّمَا السَّعِيدُ مَنْ خَافَ الْعِقَابَ فَأَمِنَ وَ رَجَا الثُّوَابَ فَأَحْسَنَ وَ اشْتَأَقَ إِلَى الْجَنَّةِ فَأَدْلَجَ»؛ به راستی نیکبخت کسی است که از عذاب بیم داشته باشد و خود را ایمن سازد، و به ثواب امید داشته باشد و نیکویی کند و مشتاق بهشت باشد و اول شب به راه افتد. (خوانساری، شرح غررالحکم و درر الکلم، ج ۳، ص ۹۱)

در تربیت انسان، اصل بر تشویق و ترغیب است نه تنبیه و مجازات. حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «ضادوا الشرَّ بِالْخَيْرِ»؛ به وسیله خوبی با بدی بستیزید. (خوانساری، شرح غررالحکم و

درر الکلم، ج ۴، ص ۲۳۱)



تنبیه عامل بیدار کننده است و باید دقت شود که در صورت نتیجه دادن اقدامات نرم و لطیف، به هیچ وجه نباید به اقدامات سخت و شدید روی آورد. زیرا هدف، بیداری و هشیاری و بازدارندگی است. پس اگر شخصی متنبه شد، مثل این است که خطا نکرده است و در نتیجه نیاز به اقدامات بازدارنده ندارد. حضرت علی (علیه السلام) را این رابطه می فرمایند: «مَا أَذْتَبَ مِنْ اِعْتَدَرَ»؛ کسی که عذر خواهد، گویا گناه نکرده است. (همان، ج ۶ ص ۵۰)

### اهداف تربیت از منظر امام علی (علیه السلام)

حضرت علی (علیه السلام) در فرمایشات خود به کرات به مقوله اهداف تربیتی پرداخته است. پیش از ورود به این بحث لازم است به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که چه کسی می خواهد به اهداف تربیتی دست یابد؟ به عبارت دیگر انسان کیست و از چه ابعادی تشکیل شده است. همان گونه که حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان همین بس که قدر خویش را نشناسد.»؛ آن کسی که به شناخت خود دست یافت به بزرگ ترین نیک بختی و کامیابی رسید، کسی که ارزش خود را شناخت تباه گشت کلام گهربار امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه و سایر مجامع روایی اهداف تربیتی را در ضمن غایات بعثت و خلقت آدمی بیان کرده است، بندگی، خردورزی، توجه به آخرت، پرهیزگاری، آزادگی، عدالت خواهی و... را می توان در این راستا تبیین کرد. (احمدی، اصول و روش های تربیت در اسلام، صص ۲۶ و ۲۷) لذا اهداف تربیت از منظر امام علی (علیه السلام) عبارتند از:

#### ۱- پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان

«انسان از نظر قرآن، وارث میراث فرهنگی گذشتگان و دارای استعدادهای مختلف گوناگونی است.

«وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَ رَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ» (سوره انعام، آیه



۱۶۵)؛ او خداوندی است که شما را جانشین گذشتگان از اهل زمین و وارثان آنان قرار داد و توان و استعداد بعضی را بالاتر از بعضی دیگر مقدر داشت تا شما را در این تفاوت تواناییها و درجات بیازماید.

انسان دارای نقاط ضعف و قوت است یکی از ضعف‌های انسان این است که او ضعیف آفریده شده است. «خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا» (سوره نساء، آیه ۲۸)؛ انسان ضعیف آفریده شده است. همچنین انسان ناسپاس است. «وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا» (سوره اسراء، آیه ۶۷)؛ انسان فطرتی خداگونه دارد و دارای شخصیتی خودآگاه است. «بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ» (سوره قیامت، آیه ۱۴)؛ انسان بر نفس خود آگاه است.

وقتی انسان همان گونه که هست مورد توجه قرار گیرد، هیچ جنبه‌ای از شخصیت او مورد غفلت قرار نمی‌گیرد. اگر تربیت به رشد جسمانی و رشد عقلانی و آماده کردن فرد برای بازار کار محدود گردد و هدف آن فقط تأمین خصوصیات جسمی و رشد علمی و اجتماعی باشد از پرورش صفات عالی انسان و از بعد اخلاقی و معنوی شخصیت وی غافل مانده و به رشد آن نپرداخته است. پرورش ابعاد جسمانی، عقلانی و اجتماعی شخصیت نمی‌تواند تنها هدف تربیت باشد.

همچنین وقتی ما شخصیت را در مبحث تربیتی امیر مؤمنان (علیه السلام) مورد تحقیق قرار می‌دهیم معرفت و شناختی را از آن منظور می‌کنیم که امام از زوایای کاملاً روشنی بر آن آگاهی یافته است و ثانیاً معرفت و شناختی است که حضرت خواسته است برای شخصیت ایجاد شود تا در نتیجه ما بتوانیم تحول و تغییر اجتماعی را جامه عمل بپوشانیم؛ همان گونه که امام از مسیر تجربه‌های اسلامی آنها تحقق بخشید؛ تجربه‌هایی را که هم‌گام با رسول خدا (صلی الله و علیه و آله و سلم)؛ رهبر عظیم‌الشان اسلام در آن روزها نگاه داشت تا رسول خدا (صلی الله و علیه و آله و سلم) و امیر مؤمنان (علیه السلام) دوش به دوش هم شالوده‌های جامعه اسلامی را در میان رذائل اجتماع عربستان



بنیان‌گذاری کنند از خلال تحلیلی که ما از کلمات جاودانی امام (علیه السلام) کردیم متوجه شدیم که آن حضرت چگونه طبیعت بشری را معرفی نمود. او به ما فهماند که طبیعت بشری مجموعه متضادی است از محرک‌ها و انگیزه‌های مختلف رفتارها که انسان را وادار می‌کند در برابر آن موضعی اختیاری و ارادی بگیرد، و بکوشد که این طبیعت بشری را از ساده بودن و سطحی بودنش پاک و مبرا نماید. تا این طبیعت دارای معنی و هدف گردد، و رسالت الهی خود را به انجام رساند، و مفهوم و محتوای آن بوسیله عمل جدی در زندگی و اجتماع تحقق پیدا کند، و نیروها و استعداد‌های فکری را برای تحکیم این طبیعت بشری و وارد ساختن آن به مرحله عمل و میدان فعالیت بسیج کند. امام علی (علیه السلام) به ما فهماند که چگونه به بی‌طرف بودن این انسان و قابلیت رشد و شکل‌گیری و تحول او ایمان دارد، و لذا فراموش نکرده است که اگر انسان در رفتارها و اعمال اختیاریش بد عمل کند، یا از مسیر منحرف شود او را با وعید و هشدار و حساب آخرت بیدار و آگاه سازد. زیرا امام به قدرت اندیشه فعال انسان و امکاناتش در پرواز به فضا‌های اجتهاد و ابتکار ایمان و اعتقاد یافته است. لذا خواسته است که انسان همه نیروها و امکاناتش، و نیز تمام عواملی که برای خیر و صلاح اجتماعش و جامعه انسانیت و سعادت خودش لازم است به‌کار گیرد.) «رک: ادیب، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، صص ۲۰۰ و ۱۹۹ و ۱۹۸»

## ۲- حرکت دادن و سوق دادن انسان به سوی خدا

شعار اولیه اسلام یعنی لا اله الا الله بیان‌کننده هدف تربیتی در این مکتب است. این شعار بنیادی اسلام دارای دو بعد یکی نفی همه خدایان و دیگری اثبات «الله» به‌عنوان تنها معبود حقیقی است. هدف تربیت دینی با هدف خلقت هماهنگی دارد. آیات «أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَصِيرُ الْأُمُور» (سوره شوری، آیه ۵۳)؛ «أَكْأَبْ بَآشِیْد بَآزْكَشْت هَمْه كَارْهَآ بَه خْدَاسْت وَ «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (سوره بقره، آیه ۱۵۶)؛

ما از خداییم و به‌سوی او باز می‌گردیم. آغاز و انتهای حیات را روشن می‌سازند.



این آیات غیر از بیان هدف حیات و زندگی که اصولاً هدف تربیت در اسلام هم هست، بیان کننده فلسفه زندگی در اسلام نیز هست. زندگی انسان از خدا شروع می‌شود و به او ختم می‌گردد. از نظر آیین اسلام، انسان بی جهت خلق نشده و بی هدف زندگی نمی‌کند «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵): آیا گمان می‌کنید که خلقت شما بیهوده است و به سوی ما باز نمی‌گردید. جواب معلوم است. خلقت انسان بیهوده نیست و بازگشت انسان به سودی خداست. وقتی انسان به سوی خدا حرکت کند از همه نیروها و استعدادهای خود استفاده می‌کند و آن‌ها را از قوه به فعل می‌رساند و اصطلاحاً شکر نعمت‌های خدادای را به جا می‌آورد. استفاده نکردن از نیروهای خدادای کفران نعمت و ناسپاسی است. ناسپاسی نسبت به خلقت و کفران نعمت‌های خداوندی به صورت‌های مختلفی بروز می‌کند. کفران و ناسپاسی جلو رشد سازنده انسان را می‌گیرد. ناسپاسی و کفران نعمت در این است که: اولاً انسان نیروها و استعدادهای درونی خود را برای ساختن و آباد کردن زمین بکار نگیرد.

ثانیاً برای شناخت رازهای آفرینش و جریان هستی و زندگی خود از نیروی عقل خویش استفاده نکند. (قطب، روش تربیتی اسلام، ص ۲۸) انسانی که به سوی خدا حرکت می‌کند شکر همه نعمت‌های خداوندی را بجا می‌آورد. شکر نعمت به معنای بکار بردن آن درجهتی است که خداوند تعیین کرده است (احمدی، اصول و روش‌های تربیت در اسلام، صص ۲۹ و ۳۰)

### ۳- پرورش قدرت تشخیص در انسان

اسلام به مشاهده و تجربه اهمیت فراوان می‌دهد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرمود: «مَنْ أَحْكَمَ مِنَ التَّجَارِبِ سَلِمَ مِنَ الْعَوَاطِبِ» (التیمی الامدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۶۳۰)؛ هر کسی که کار خود را بر پایه محکم تجربیات بنا نهد از سقوط و تباهی به سلامت می‌ماند.

قرآن کریم به مشاهده طبیعت تشویق و تحریض می‌کند و می‌فرماید: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ



خَلَقْتُ \*وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ\* \*وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ\* \*وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ\* \*فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ\* (سوره غاشیه، آیات ۱۷ تا ۲۱)؛ آیا به خلقت شتر و آسمان برافراشته و کوه‌های نشانده شده و زمین گسترده نمی‌نگرند، ای پیامبر (صلی الله و علیه و آله و سلم) به آنان یادآور شو، همانا تو یادآورنده هستی.

تعقل و تفکر مورد عنایت خاص اسلام است. در بسیاری از آیات قرآن، جمله «لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ وَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» آمده است و تفکر و تعقل را برای درک و فهم آیات ضروری دانسته و از نیندیشیدن و عدم تفکر مذمت نموده است.

پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «لِكُلِّ شَيْءٍ دِعَامَةٌ وَ دِعَامَةُ الْمُؤْمِنِ عَقْلُهُ وَ بِقَدْرِ عَقْلِهِ تَكُونُ عِبَادَتُهُ» (فیض کاشانی، محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، ج ۱، ص ۱۷۱)؛ «هر چیزی دارای پایه و ریشه‌ای است و پایه و ریشه کار مؤمن عقل اوست و ارزش عبادت او به اندازه عقل و قدرت تشخیص او است.

#### ۴- پرورش افراد مؤمن، متقی و عامل به خوبی‌ها

تقوا در نهج البلاغه سراسر زندگی انسان را شامل می‌شود. امام علی (علیه السلام) در جواب همام که صفات متقین و پرهیزگاران را جویا شد به تفصیل صفات افرادی که بر نفس خویش مسلط بوده و متقی هستند را بیان کردند. از جمله فرمودند: «فَالْمُتَّقُونَ فِيهَا هُمْ أَهْلُ الْفَضَائِلِ مَنْطِقُهُمُ الصَّوَابُ وَ مَلْبَسُهُمُ الْإِقْتِصَادُ وَ مَسِيئُهُمُ التَّوَاضُعُ غَضُّوا أَبْصَارَهُمْ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ وَقَفُوا أَسْمَاعَهُمْ عَلَى الْعِلْمِ النَّافِعِ لِهِمْ» (دستی، نهج البلاغه، خ ۱۹۳، ص ۴۰۲)؛ اما پرهیزگاران! در دنیا دارای فضیلت‌های برترند، سخنانشان راست، پوشش آنان میانه‌روی، و راه رفتنشان با تواضع و فروتنی است، چشمان خود را بر آنچه خدا حرام کرده می‌پوشانند و گوش‌های خود را وقف دانش سودمند کرده‌اند.



از بیان امام علی (علیه السلام) چنین استنباط می‌شود که تقوا در گفتار، در مشی اقتصادی، در طریقه برخورد اجتماعی و در پی‌جویی حقیقت و خلاصه در تمام شئون زندگی انسان باید مشهود باشد. قرآن ایمان و تقوا را وسیله سعادت و رستگاری انسانها می‌داند و می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ» (سوره اعراف، آیه ۹۶)؛ «و اگر اهل شهرها ایمان داشته و متقی باشند ما برکت‌های زمین را بر آنان ارزانی می‌داریم»

ایمان عامل حرکت و تقوا برای منع و جلوگیری از بدی‌ها و کنترل نفس است و تقوا به معنای نگهداری و صیانت نفس است. متقی کسی است که نفس خود را از آلوده شدن به گناهان و آلودگی‌ها باز می‌دارد.

## ۵- ایجاد روح برادری، برابری، تعاون، احسان و ایثار

امام علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه بر برادری و وحدت تأکید کرده است: از جمله می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يُسْنِي لَكُمْ طُرُقَهُ وَ يُرِيدُ أَنْ يَحِلَّ دِينَكُمْ عَقْدَةً عَقْدَةً وَ يُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ وَ بِالْفُرْقَةِ الْفِتْنَةَ فَاصْدُقُوا عَنْ نَزَاغَاتِهِ وَ نَفَاثَتِهِ وَ اقْبَلُوا النَّصِيحَةَ مِمَّنْ أَهْدَاها إِلَيْكُمْ وَ اغْضَبُوا عَلَي أَنْفُسِكُمْ» (دستی، نهج‌البلاغه، خ ۱۲۱، ص ۲۳۰)؛ «همانا شیطان، راه‌های خود را به شما آسان جلوه می‌دهد، تا گره‌های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید، و به وحدت و هماهنگی، بر پراکندگی شما بیفزاید. و در پراکندگی شما را دچار فتنه گرداند. از وسوسه و زمزمه و فریب کاری شیطان روی گردانید، و نصیحت آن کس را که خیرخواه شماست گوش کنید، و به جان و دل بپذیرید.»

امام علی (علیه السلام) با دعوت به اتحاد و اتفاق و تشکیل یک اجتماع اسلامی بر مبنای وحدت و بهم‌پیوستگی آنان را به یک زندگی شرافتمندانه فرا می‌خواند.

هدف تربیت از نظر امیر مؤمنان (علیه السلام) تربیت موحدان به توحید حضوری است، موحدانی که نه تنها به صورت عقلانی، یگانگی خداوند خالق را پذیرفته باشند، بلکه دخالت او را نیز در جهان



طبیعی و عالم انسانی باور، و حضور مؤثر و فراگیر او در متن هستی (به‌ویژه در متن حیات انسانی) با تمام وجود احساس کنند و بر اساس ایمان به در محضر حق بودن؛ تقوا پیشه سازند. تربیت علوی در صدد این است که حضور همیشگی و همه‌جایی حق را در ذهن و دل متربی تثبیت کند. این همان ایمان کامل و حق‌الیقین است. این حق‌الیقین، بالاترین مرحله شناخت به‌شمار می‌رود که عشق به معشوق سبب رسیدن به این نوع شناخت می‌شود.

برای رسیدن متربی به چنین توحیدی (توحید حضوری که دربردارنده توحید نظری و عملی است) باید به این حد از شناخت برسد که خداوند را یگانه موجود مستقل عالم و خود را موجودی ربطی و فقیر بالذات به خداوند بداند و همواره خود را در محضر او ببیند. همراه با این شناخت باید عواطف و احساسات او نیز به‌گونه‌ای سوق داده شود که احساس وابستگی و عشق به خداوند بیابد؛ چرا که حضرت، محبت خداوند را مایه استواری دین می‌داند. (ابوطالبی، تربیت دینی از دیدگاه امام علی (علیه السلام)، صص ۲۸ و ۲۷)

همانا این اسلام، دین خداوندی است که آن را برای خود برگزید، و با دیده عنایت پروراند، و بهترین آفریدگان خود را مخصوص ابلاغ آن قرار داد. پایه‌های اسلام را بر محبت خویش استوار کرد.

## ۶- آگاه کردن انسان از پایگاه خویش در جهان و شکوفا کردن لطافت وجودی او

کار عمده تربیت اسلامی، آشنا ساختن انسان به ماهیت وجودی خویش و حرکت دادن وی بر مقتضای فطرت و سرشت او است. انسان وقتی خود را شناخت، مقدمه‌ای بر شناخت خداوند می‌شود. آن‌گاه زندگی او معنا می‌یابد و در جهت کمال خویش گام بر می‌دارد. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) می‌فرمایند: «أَفْضَلُ الْمَعْرِفَةِ مَعْرِفَةُ الْإِنْسَانِ نَفْسَهُ» (خوانساری، شرح غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۱۷۲)؛ برترین معرفت، شناخت آدمی از خویشتن است.

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» (التیمی الامدی، غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۱۶۴)؛ هر که خود را



بشناسد، پروردگار خود را شناخته است.

بنابراین در تربیت، شناخت انسان جایگاهی بس ارزشمند و والا دارد و چنانچه انسان به این مهم مبادرت نرزد از فهم مسائل دیگر نیز در می ماند؛ چنانچه حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ جَهَلَ قَدْرَهُ جَهَلَ كُلَّ قَدْرٍ» (خوانساری، همان، ج ۵، ص ۳۸۷)؛ هر که قدر خود را نداند، هیچ قدری را نخواهد دانست.

انسان دارای ارزشمندترین گوهر وجود است و نباید آن را به خواری بکشاند بلکه باید آن را بشناسد، به بار بنشاند و استعدادهای شگفت خود را در جهت کمال مطلق شکوفا سازد. نفس انسانی، جوهری الهی و نفحه ای ربّانی است و هم چون آینه ای است که صفات رحمانی در آن متجلی می شود و انسان واجد این حقیقت ملکوتی، می تواند با تربیت، خود را شکوفا کرده و والاترین جلوه حق شود. (اسحاقی، سلوک علوی، راهبردهای امام علی (علیه السلام) در تربیت فرزندان، صص ۳۸ و ۳۹)

## ۷- آخرت گرایی و پروا پیشگی

انسان، قوس صعودی را در تربیت طی می کند و باید این قوس را در جهت حقیقت ملکوتی خود بپیماید.

امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در نامه تربیتی به فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) می نویسد: «وَأَعْلَمُ يَا بُنَيَّ إِنَّكَ إِنَّمَا خُلِقْتَ لِلْآخِرَةِ لَا لِلدُّنْيَا» (دستی، نهج البلاغه، نامه ۳۱، ش ۱۲، ص ۵۳۰)؛ پسرم، بدان تو برای آخرت آفریده شدی نه دنیا. این جهان مدرسه تربیت انسان است و باید به سوی آخرت گام بر داری.

لذا حضرت علی (علیه السلام) همگان را بدین مقصد فرا خوانده و فرموده اند: «فَكُونُوا مِنَ الْأَخِرَةِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْأَبْنَاءِ الدُّنْيَا فَإِنَّ كُلَّ وَ لَدٍ سَيُلْحَقُ بِأَبِيهِ وَ أُمَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (همان، خ ۴۲، ص ۹۴)؛ بکوشید از



فرزندان آخرت باشید، نه دنیا، زیرا در روز قیامت، هر فرزندی به پدر و مادر خویش باز می‌گردد. آیت‌الله مکارم شیرازی در شرح و تفسیر این حدیث می‌فرماید: «آری در اینجا دو خط وجود دارد، خط دنیاپرستان، و خط عاشقان آخرت، هر چند گروهی نیر در میان این دو خط سرگردانند! فرزندان دنیا جز خواب و خور و خشم و شهوت، طرب و عیش و عشرت، چیزی را به رسمیت نمی‌شناسند ولی آنها که فرزندان آخرتند با نگاهی دقیق و نافذ به اعماق زندگی دنیا نگرسته، و آن را توخالی و ناپایدار و بی‌قرار یافته‌اند.

تعبیر از دنیاپرستان به فرزندان دنیا و تعبیر از مؤمنان صالح فرزندان آخرت به خاطر آن است که فرزند از طریق عامل وراثت و ژن‌ها شباهت زیادی به پدر و مادر خود دارد، شباهتی که سبب محبت و دوستی و به هم پیوستگی می‌شود آری دنیاپرستان فرزند دنیا هستند، به همین دلیل عشق به دنیا تمام وجودشان را پر کرده است، ولی فرزندان آخرت، عشق به خدا تمام وجودشان را پر کرده است.» (مکارم شیرازی و همکاران، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، ج ۲، خ ۴۲، ص ۴۶۸ و ۴۶۹)

بنابراین پروا پیشگی، کلید همه نیک‌بختی‌ها است، انسان را وا می‌دارد تا در همه امور به عدالت سیر کند و زمینه کمالات انسان را فراهم می‌آورد و موجب نجات انسان می‌شود بدین رو، تقوا بهترین توشه و ذخیره رستاخیز است.



## نتیجه بحث

از منظر امام علی (علیه السلام) تربیت، پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان است و تربیت صحیح می‌تواند فرد را به اوج ارزش‌ها برساند.

تربیت، ایجاد روح برابری و برادری تعاون و ایثار است. از این رو تربیت صحیح، حرکت دهنده و



سوق دهنده انسان به سوی خداست.

و اگر فرزندان خود را، درست‌تر تربیت کنیم روح حقیقت‌جویی در آن‌ها شکوفا خواهد شد. تربیت اجتماعی از اساسی‌ترین ابعاد تربیتی است لکن مهم‌ترین هدف بعثت انبیا تربیت اخلاقی و عقلانی بوده است.

روش‌های تربیت از منظر امام علی (علیه السلام) نیز عبارتند از: روش الگویی، روش محبت، روش تذکر، روش عبرت و موعظه و روش تشویق و تنبیه.

امام علی (علیه السلام) در فرمایشات خود به کرات به اهداف تربیت اشاره نموده اند، برخی از اهداف تربیت از منظر ایشان عبارتند از: پرورش ابعاد وجودی و شخصیتی انسان - حرکت و سوق دادن انسان به سوی خدا - پرورش قدرت تشخیص در انسان - پرورش افراد مؤمن، متقی و عامل به خوبی‌ها می‌باشد.



## منابع

\* قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی.

\* شریف رضی، متن کامل نهج البلاغه، ترجمه محمد بهشتی، انتشارات تابان با همکاری نشر شهریور، نوبت دهم، ۱۳۸۰، خ ۱۴۹، ص ۱۵۴.

\* ترجمه نهج البلاغه، محمد، دشتی، انتشارات آستان قدس رضوی، دانش پژوه، ۱۳۸۱.

۱- احمدی احمد، اصول و روشهای تربیت در اسلام، انتشارات دانشگاه اصفهان، چ پنجم، ۱۳۸۴.

۲- ادیب، علی محمد حسین، راه و روش تربیت از دیدگاه امام علی (علیه السلام)؛ مترجم: محمد رادمنش، انتشارات بهمن، بهار ۶۲.

۳- اسحاقی، حسین، سلوک علوی راهبردهای امام علی (علیه السلام) در تربیت فرزندان، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۸۱.

۴- امینی، ابراهیم، اسلام و تعلیم و تربیت، انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، تهران، دی ۷۲.

۵- الکسیس، کارل، انسان موجود ناشناخته، مترجم: پرویز دبیری، ویرایش دوم، اصفهان، مهرافروز، ۱۳۸۵.

۶- بحرانی، کمال الدین میثم بن علی بن میثم، شرح نهج البلاغه ابن میثم، ترجمه سیدمحمدصادق عارف، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، چ اول، ۱۳۷۰.

۷- التیمی الأمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، انتشارات دارالکتاب الاسلامی، الطبعة الثانية، ۱۴۲۷.

۸- خوانساری، جمال الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، با مقدمه و تصحیح و تعلیق میرجلال الدین حسینی ارموی، چ سوم، دانشگاه تهران، بی تا.

۹- رزاق گیلانی، عبدالله، شرح مصباح الشریعه و مصباح الحقیقه، تصحیح جلال الدین محدث، نشر صدوق، چ چهارم، ۱۳۷۷.

۱۰- صانعی، مهدی، پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۰.

۱۱- فیض کاشانی، محسن، محجة البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۴۹.

۱۲- قطب، م، روش تربیتی اسلام، ترجمه جعفری، تهران، انتشارات پیام.



۱۳- قمی، عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، انتشارات فراهانی، ۱۳۶۳.

۱۴- ناصر، مکارم شیرازی و همکاران، پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)، چ اول، ۱۳۸۱ هـ ش،

انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، بازار سلطانی، ۹۹، ج ۴.

